

The Nature and Juridical Ruling on Recreational Hunting from the Perspective of Imami Jurisprudence

Mohammad Faezi

1. Level 4 Seminary Scholar and Researcher at the Ahl al-Bayt Jurisprudential Center, Qom, Iran, m.faezi110@gmail.com

Article Info	ABSTRACT
Article Type: Research Article	In Imami jurisprudence, the ruling on hunting has been discussed from various perspectives. Given the importance of the issues raised in this regard, this article examines the jurisprudential ruling on hunting based on the hunter's intent. A review of jurisprudential texts reveals that if the hunter's intent is to provide sustenance for themselves and their family or for trade, the act is undoubtedly not prohibited (ḥarām). However, if the hunter's intent is recreational (lahwī) and the hunt is for leisure, differing juristic opinions exist regarding its ruling. This study first outlines the views of jurists on the nature and jurisprudential ruling of recreational hunting (ṣayd lahwī). After examining numerous narrations and arguments presented for the prohibition of recreational hunting, it concludes that no decisive evidence (dalīl qāṭi') unequivocally establishes its prohibition—provided no other prohibited act, such as wastefulness (isrāf), occurs during the hunt.
Article history: Received 2024/10/12 Accepted 2025/01/09	
Keywords: Game, Hunting, Recreation, Recreational Hunting, Transgression, Travel.	

Cite this article: Faezi, Mohammad (2025). The Nature and Juridical Ruling on Recreational Hunting from the Perspective of Imami Jurisprudence. *Religion and Law*, 46 (12), 123-148.



© Mohammad Faezi.

Publisher: Islamic Research

Center of Parliament of I.R. IRAN. <https://doi.org/10.225/qjrl.2025.329.1018>

ماهیت و حکم شکار لاهی از منظر فقه امامیه

محمد فائزی

۱. سطح ۴ حوزه علمیه و پژوهشگر مرکز فقهی ائمه اطهار (عج)، قم، ایران، m.faezi110@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۹	در فقه امامیه حکم شکار از جهات مختلف مورد بحث قرار گرفته است که با توجه به اهمیت و تأثیر مسائل مطرح شده در این زمینه، این مقاله به بررسی حکم فقهی شکار از جهت قصد شکارچی پرداخته است. با مراجعه به متون فقهی، مشخص می‌شود که اگر قصد شکارچی تغذیه خود و خانواده خود و یا تجارت باشد به طور مسلم، شکار حرام نیست؛ ولی اگر قصد شکارچی از شکار، لهو و خوش‌گذرانی باشد و صید، لاهی باشد دیدگاه‌های مختلفی در حکم فقهی آن وجود دارد. در این نوشتار، ابتدا آرا و نظرات فقیهان در مورد ماهیت و حکم فقهی شکار لاهی تبیین شده است و بعد از بررسی روایات متعدد و ادله اقامه شده برای حرمت صید لاهی، این نتیجه حاصل شده است که دلیل قاطعی که بر حرمت صید لاهی دلالت کند یافت نمی‌شود؛ البته با این فرض که عمل حرام دیگری مانند اسراف در ضمن صید و شکار رخ ندهد. واژگان کلیدی: شکار، صید، صید لاهی، بغی، لهو، سفر



استناد: فائزی، محمد (۱۴۰۳). ماهیت و حکم شکار لاهی از منظر فقه امامیه. دین و قانون، ۴۶ (۱۲)، ۱۲۳-۱۴۸.

ناشر: مرکز تحقیقات اسلامی مجلس ایران. © نویسنده: محمد فائزی

<https://doi.org/10.225/qjrl.2025.329.1018>

مقدمه

یکی از مباحث به‌روز که پیشینه فقهی روایی دارد بحث شکار و صید است. از دیرباز فقیهان در ابواب مختلف متعرض مسائل مربوط به شکار و صید شده و سعی در تبیین احکام شرعی آن داشته‌اند. حکم فقهی شکار از جهات مختلف قابل بحث و بررسی است. مثلاً از حیث فرد شکارچی، وسیله‌ای که با آن شکار صورت می‌گیرد و حیوانی که شکار می‌شود؛ اما آن چه این نوشته در صدد تبیین آن است، بررسی حکم فقهی شکار و صید از جهت قصد شکارچی است. توضیح آنکه در نظر برخی از فقیهان، هدف و قصد شکارچی در حکم شرعی مترتب بر آن تأثیر دارد. این بحث آثار دیگری نیز می‌تواند داشته باشد. برای نمونه در بحث نماز مسافر به این بحث پرداخته شده که سفری که برای شکار لاهی صورت می‌گیرد موجب شکسته شدن نماز نیست البته این آثار خارج از مقصد این نوشته است و آنچه در این مجال بررسی می‌شود حکم تکلیفی شکار با توجه به مقاصد شکارچی است.

در این مقاله با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و با روش تحلیلی - توصیفی سعی شده است موضع فقه امامیه در رابطه با شکار تبیین شود. ناگفته نماند که این مسئله فقهی از مسائل پرکاربردی است که می‌تواند جنبه تقنینی نیز داشته باشد. وجه تقنینی این مسئله از این جهت است که در زمانه ما مجوز شکار از سوی حکومت صادر می‌شود و لازم است شکار قانونی مطابق با شکار مجاز شرعی باشد، مخصوصاً آنکه یکی از موارد رایج در کشور ما وجود قرقگاه‌های خصوصی است که موجب جذب گردشگرانی می‌شود که هدفشان شکار است. نسبت به پیشینه، باید گفت هیچ مقاله‌ای در این زمینه نگاشته نشده است، بلی مقاله «ذبح و شکار، از منظر حقوق حیوانات در فقه شیعه» (وزیری فرد، سیدمحمدجواد؛ اولیایی، احمد، شیعه شناسی، ۱۳۹۳، ش ۴۷) از جنبه حقوق بشری به مساله جواز شکار در فقه شیعه نگاه کرده است که ارتباط چندانی با مسئله این نوشته ندارد.

در ادامه، ابتدا آرا و نظرات فقها در این مورد بیان شده و توضیح داده می‌شود و سپس ادله این حکم بیان می‌گردد.

مفهوم شناسی

صید

معنای واژه صید نسبتاً روشن و واضح است و از همین روی بسیاری از کتب لغت از بیان معنای آن خودداری نموده‌اند. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۱۴۳؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۱۷۰؛ جوهری، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۹۹)

راغب می‌گوید: صید، دستیابی به چیزی است که فراری است (ممتنع است) و بر آن غلبه یافته می‌شود. (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۹۶)

صاحب جواهر نسبت به معنای اصطلاحی صید چنین فرموده است:

«له معنیه: أحدهما إثبات اليد على الحيوان الممتنع بالأصالة، و الثاني إزهاق روحه بالآلة المعتبرة فيه من غير ذبح؛ صید دو معنی دارد: اول، دستیابی بر حیوانی که رام نیست و از اینکه انسان بر او دست یابد امتناع می‌کند و دوم، کشتن آن حیوان با آلات معتبر بدون ذبح کردن.» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۶، ص ۷)

این کلام در کتب دیگر نیز ذکر شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۳، ص ۲۵۱؛ نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۵، ص ۳۶۸)

در این نوشته معنای دوم اراده شده است.

معنای لهُو

بعضی از اهل لغت لهُو را مطلق آن چیزی دانسته‌اند که موجب مشغولیت می‌شود، (ابن فارس، ۱۴۰۴؛ ج ۵، ص ۲۱۳) و برخی دیگر لهُو را هوی و طربی دانسته‌اند که موجب مشغولیت می‌شود. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۸۷؛ فیروزآبادی، ج ۴، ص ۶۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۲۵۸) راغب اصفهانی نیز لهُو را چیزی می‌داند که موجب مشغولیت از امور مهم و مفید برای شخص می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۴۸)

اما این امر که لهُو همان لعب باشد، (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۸۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۲۵۸؛ جوهری، ۱۴۰۴، ج ۲۰، ص ۱۷۰) پذیرفته نیست؛ زیرا مراد از لعب، حرکتی است که غرض عقلانی در آن نباشد و خلافی در عدم حرمت مطلق لهُو نیست درحالی‌که بسیاری از فقیهان، قائل به حرمت لهُو شده‌اند همچنین مقتضای عطف لهُو و لعب در قرآن

کریم (إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ) تغایر آن هاست و ارتکاز لغوی و مشاهده موارد استعمال نیز مثبت تغایر است، رجوع شود به: کتاب المکاسب (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۸). جمع بندی کلام لغویان، این امر واضح است که در معنای لهو، امری که موجب مشغولیت می شود اخذ شده است؛ ولی ارتکاز، شاهد بر این است که هر امری که انسان را به خود مشغول نماید را نمی توان «لهو» نامید؛ بلکه خصوصیتی باید لحاظ شود، مشغولیت ناشی از هوی و طرب باشد و یا اینکه موجب مشغولیت از امور مهم و مفید باشد، محل اختلاف و تردید است. این به لحاظ معنای لغت؛ ولی از لحاظ فقهی روشن است، مطلق امری که موجب مشغولیت از امور مهم است حرام نیست.

معنای اصطلاحی لهو

در کتاب مصطلحات فقه، لهو را چنین تفسیر نموده است: لهو آن هوی و طربی است که تو را به خود مشغول سازد.^۱ (مشکینی، ۱۴۲۸، ص ۴۵۶)

مرحوم شیخ انصاری در کتاب شریف مکاسب به تبیین مراد از «لهو» پرداخته است در نظر ایشان لهو امری است که موجب لذت نفس می شود و ناشی از قوه شهویه است. (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۸)

به هر حال از لحاظ فقهی واضح است، اگر معنای لهو را یک معنای گسترده بگیریم نمی توانیم قائل به حرمت مطلق لهو شویم. از مرحوم آیت الله بروجردی چنین نقل شده است: اگر چه حرمت برخی از اقسام لهو قطعی است؛ ولی نمی توان به حرمت همه اقسام آن ملتزم شد، زیرا لهوی حرام است که انسان را از حالت طبیعی خارج کند به طوری که حالت مستی پیدا کند و عقل بر او حاکم نباشد، مانند نغمه های موسیقی که انسان را از موازین عقلی خارج می کند و او را در حرکات و سکناتش مسلوب الاختیار می کند به گونه ای که شروع به حرکت و ترنم طبق آن نغمات می کند گرچه از عاقل ترین و متین ترین افراد باشد؛ بنابراین لهو حرام آن چیزی است که انسان را قهراً از متانت و وقار خارج نماید و در او مستی روحی ایجاد

۱. اللهو كل ما شغلك من هوى و طرب، و الشيء يتلذذ به الإنسان فيلهيه، وفي المجمع اللهو الباطل، وفي المفردات اللهو ما يشغل الإنسان عما يعنيه و يهيمه، و يعبر عن كل ما به استمتاع باللهو.

کند که حکومت عقل را به کلی از بین می برد و روشن است که صید به قصد تفریح از این نوع نیست.^۱ (منتظری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۰۰)

استاد قایینی با ارائه تحقیقات مفصلی در این زمینه در جمع بندی معنای لهُو چنین آورده است: فعلی لهُوی است که سه شرط را دارا باشد؛ اولاً: از اموری باشد که فاعل به آن انس می گیرد و بدون کلفت و مشقت آن را انجام می دهد. ثانیاً: برای فعل، غایت و غرض عقلانی غیر از تلّهی و سرگرمی متصور نباشد. ثالثاً: طبیعت آن فعل، موجب مشغولیت و غفلت از امور مورد اعتنا و مقصود عقلاً باشد. (قایینی، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۳۸۵)

آرا و نظرات:

شکار از لحاظ قصدی که شکارچی در نظر دارد، به چند دسته تقسیم می شود:

۱. شکار برای تغذیه خود و دیگران
۲. شکار برای کسب درآمد و تجارت
۳. شکار برای لهُو و خوش گذرانی
۴. شکار با ترکیبی از مقاصد ذکر شده

فقیهان در بحث نماز مسافر به بحث از حکم انواع صید پرداخته اند و حکم نموده اند که اگر سفر برای صید است در بعضی از موارد نماز شکسته نمی شود.

نسبت به صورت اول که شخص برای تغذیه خود و خانواده خود اقدام به سفر به صید می کند اجماع وجود دارد که نماز شکسته می شود. (رجوع شود به: حکیم، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۵۰)

همچنین نسبت به این صورت در جایی یافت نشد که حکم به حرمت شکار شود و هیچ قولی مبنی بر حرمت وجود ندارد. (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۲۴؛ خویی، ۱۴۱۸، ج ۲۰، ص ۱۱۲؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۴، ص ۲۶۴) بلکه در صورتی که تأمین معاش شخص

۱. و حرمة بعض أقسام اللّهُو و إن كانت قطعية، لكن لا يمكن الالتزام بحرمة جميع أقسامه، إذ المحرّم من اللّهُو هو ما أوجب خروج الإنسان من حالته الطبیعیة بحيث يوجد له حالة سكر لا يبقى معها للعقل حكومة و سلطنة، كالألحان الموسیقیة التي تخرج من استمعها من الموازين العقلیة و تجعله مسلوب الاختیار في حركاته و سكناته، فيتحرك و يترنّم على طبق نغماتها و إن كان من أعقل الناس و أمتهم. و بالجملة: المحرّم منه ما يوجب خروج الإنسان من المتانة و الوقار قهراً، و يوجد له سكر روحياً يزول معه حكومة العقل بالكلیة، و من الواضحات أنّ التصید و إن كان بقصد التنزّه لیس من هذا القبیل

متوقف بر شکار باشد، باید گفت شکار واجب می‌شود (همان) از سوی دیگر این حکم مقید به این امر نشده است که شکارچی عاجز از تغذیه از راه دیگر باشد، پس حتی اگر شخص متمکن از تهیه قوت خود از راه‌های دیگر بود، منعی از شکار برای این جهت نیست. (رجوع شود به: یزدی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۴۳۹؛ یزدی، ۱۴۳۰، ج ۹، ص ۳۸۷)

اما صورت دوم که هدف تجارت و کسب درآمد است، نسبت به بحث شکسته بودن نماز شخص در این فرض اختلاف وجود دارد، اکثر قداما قائل بوده‌اند که نماز این شخص کامل است؛ ولی روزه نباید بگیرد که این نظر توسط بعضی از متأخرین نیز اختیار شده است البته در مقابل، گروهی قائل به شکسته بودن نماز و عدم جواز روزه در این فرض هستند. (حکیم، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۵۱؛ یزدی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۴۳۹؛ یزدی، ۱۴۳۰، ج ۹، ص ۳۸۷)

اما این امر که این سفر حرام باشد در جایی یافت نشد؛ بلکه تصریح شده است قائلی به حرمت وجود ندارد، (خویی، ۱۴۱۸، ج ۲۰، ص ۱۱۴) لذا از موضوع بحث ما خارج است. آن چه محل بحث و نظر است مسئله صید و شکار لاهی است. گرچه در مورد عدم شکسته شدن نماز در این صورت اتفاق نظر وجود دارد؛ ولی در مورد حرمت صید لاهی دو نظر وجود دارد. بیشتر فقیهان قائل شده‌اند که نه تنها نماز شخص تمام است؛ بلکه سفر او نیز حرام است. (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۲۴؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۴، ص ۲۶۲-۲۶۴) بعضی نیز در مقام تعلیل عدم قصر نماز حرمت مطلق لاهی را ذکر کرده‌اند. مرحوم علامه می‌نویسد:

«قال علماؤنا «اللاهی بسفره» کالمتنزه بصیده بطرا لا یترخص فی صلاته و لا فی صومه، و قال الشافعی، و أبوحنیفه: یترخص. لنا: ان اللهو حرام، فالسفر له معصية، و لأن الرخصة لتسهيل الوصول إلى المصلحة، و لا مصلحة فی اللهو.»

علمای ما (شیعه) گفته‌اند: کسی که به قصد تفریح و خوش گذرانی به صید می‌رود در نماز و روزه اش ترخیص داده نشده است، و شافعی و ابوحنیفه گفته‌اند: ترخیص دارد. دلیل ما این است که لاهی حرام است پس سفر معصیت است و اینکه ترخیص برای تسهیل در رسیدن به مصلحت است و مصلحتی در لاهی نیست. (محقق حلی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۷۱)

شبهه این عبارت را در کتب دیگر علامه می‌بینیم. (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۳۹۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۸۱؛ همچنین رجوع شود به: شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۱) بلکه عده‌ای از فقیهان حرمت صید لاهی را مسلم دانسته و از عدم شکسته شدن نماز در صید لاهی، حرمت مطلق لاهی را نتیجه گرفته‌اند. (رجوع شود به: تبریزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۴۸) ولی دسته‌ای از ایشان قائل شده‌اند، سفر برای صید لاهی تنها موجب عدم قصر نماز است؛ ولی محکوم به حرمت نیست.

اما صورت چهارم که چند قصد از مقاصد مذکور در نظر شکارچی وجود دارد؛ در کتب فقهی حکمی یافت نشد، ولی علی القاعده چنین باید گفت: اگر یک قصد تبعی حساب شود و موجب خروج شخص از قسم دیگر نشود؛ مانند اینکه شخص برای قوت خود به شکار رود ولی می‌داند در حین شکار لذت نیز برای او حاصل می‌شود و این امر موجب شود با اینکه راه‌های دیگری برای کسب قوت دارد، راه شکار را انتخاب نماید، این قصد تبعی مانعی از جریان احکام قصد اصلی نمی‌شود.

اما اگر هر دو قصد اصلی به حساب آید؛ مثلاً شخص هم برای قوت و هم برای تجارت، به شکار پردازد، باید گفت: ظاهراً همین مقدار که بر سفر او صدق صید لاهی صحیح باشد، احکام صید لاهی جاری خواهد شد.

در میان مراجع معاصر نیز مراجعی مانند: حضرات آیات وحید خراسانی، شبیری زنجانی و مکارم شیرازی، (وحید خراسانی، ۱۴۲۸، ص ۲۶۰؛ شبیری، ۱۴۳۰، ص ۲۷۹؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۹، ص ۲۱۶) تصریح به حرمت شکار لاهی نموده‌اند.

در مقابل مراجعی مانند: حضرات آیات امام خمینی، (خمینی، ۱۴۲۲، ص ۱۳۵) خویی، (خویی، ۱۴۱۶؛ ج ۳، ص ۲۷۹)^۱ سیستانی، (خمینی، ۱۴۲۴؛ ج ۱، ص ۶۹۸) و تبریزی (خمینی، ۱۴۲۴؛ ج ۱، ص ۶۹۸)^۲ تصریح به عدم حرمت نموده‌اند.

۱. ایشان در مباحث تفصیلی فقهی حرمت را پذیرفته‌اند (خویی، ۱۴۱۵، ج ۲۰، ص ۱۱۲) که در ادامه ذکر خواهد شد.

۲. حاشیه رساله امام خمینی

در ادامه، ابتدا مراد از صید لاهی تبیین شده سپس با بررسی ادله، تحقیق در مسئله بیان می‌شود.

ماهیت صید لاهی

گرچه بحث از صید لاهی و شکسته شدن نماز در عموم کتب فقهی که متعرض بحث نماز مسافر شده‌اند ذکر شده است؛ لکن در عمده موارد مراد از صید لاهی تبیین نشده است، بلی همان‌طور که گذشت، بسیاری از فقیهان در بحث مکاسب محرمه به تبیین مراد از واژه لاهی پرداخته‌اند که ممکن است در مقصود ما سودمند باشد. در اینجا به ذکر مواردی که فقیهان موضوع صید لاهی را تبیین نموده‌اند پرداخته می‌شود و در نهایت جمع‌بندی از این معنا ارائه می‌شود.

صید لاهی در کتب فقهی

کلمات فقیهان در این زمینه را می‌توان چنین تقسیم‌بندی نمود:

دیدگاه اول:

در بعضی از کتب، این معنا بیان شده است که صید لاهی همان است که ملوک و ابناء الدنیا به آن می‌پردازند؛ ولی توضیحی بیش از این نیامده است. (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۴، ص ۲۶۴؛ خویی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۴۳؛ تبریزی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۴۶؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۸۴، ص ۲۳۳؛ وحید خراسانی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۲۷۰)

دیدگاه دوم:

در عده‌ای از کتب، این امر ذکر شده است: مراد از صید لاهی این است که صید به قصد لاهی باشد، به تعبیر دیگر غایت و هدف از صید، لاهی باشد. مرحوم بروجردی به این امر تصریح نموده و آن را تنظیم کرده‌اند به کاری که خوش‌گذران و افراد غرق نعمت از فرزندان دنیا انجام می‌دهند.^۱ (بروجردی، ۱۴۱۶، ص ۲۹۵)

مرحوم خویی در توضیح صید لاهی و بعد از بیان اقسام صید از حیث قصد صیاد بیان می‌کنند که غایت از سفر تلّهی باشد نه انتفاع از پول فروش آن و نه شکار به قصد قوت، بلکه

۱. أما إذا كان بقصد اللهو و البطر، كما هو شأن المترفين و المتنعمين من أبناء الدنيا...

تنها قصد او خوش گذرانی است، چنان که در مورد پادشاهان و حاکمان و دیگر فرزندان دنیا است و به آن شکار لاهی گفته می شود.^۱ (خویی، ۱۴۱۸، ج ۲۰، ص ۱۰۸)

این بیان در پاسخ به استفتایی از آیت الله مکارم بیشتر پیداست؛ سؤال: همان گونه که مستحضرید، در حال حاضر، شکار به منظور ارتزاق جز در برخی مناطق کشور، مثل بخش هایی از شمال و حاشیه دریاهای جنوب، صورت نمی گیرد، و تقریباً غالب شکارها توسط افراد متمول، و به عنوان تفریح و تفرّج، و از روی تفتّن است. شکار جانوران وحشی در فرض های فوق شرعاً چه حکمی دارد؟ پاسخ: در صورتی که شکار برای نیاز زندگی یا برای کسب و کار باشد، و طبق ضوابط صورت گیرد، شرعاً جایز است. ولی شکار کردن به عنوان تفریح و خوش گذرانی - هر چند گوشت آن را مصرف کنند - شرعاً حرام است، و لذا، در چنان سفری به عنوان سفر حرام، نماز و روزه تمام خواهد بود. (مکارم، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۸۵)

مرحوم بهجت نیز می نویسد: اگر سفر برای صید باشد برای قوت خود و عیال، با اضطرار به آن، تقصیر ثابت است و مقصود از «لّهو»، آن است که اشراً و بطراً، باشد و مشتمل بر مطرب و ضدّ ذکر خدا باشد یا با عدم تقیّد به حلال ضمنی باشد و اگر برای مجرّد لّهو باشد، تقصیر نیست، چه زمینی باشد مسافرت و چه دریایی و مقصود از «لّهو»، آن است که اشراً و بطراً، باشد و مشتمل بر مطرب و ضدّ ذکر خدا باشد یا با عدم تقیّد به حلال ضمنی باشد و اگر برای تجارت باشد، پس در غالب آن که سفر کثرت پیدا می کند به واسطه اتّخاذ شغل، تقصیر نیست، و در غیر این صورت، افطار، معین است؛ و احوط جمع است در نماز بین قصر و اتمام و سفر برای تنزه و تفریح، ملحق به سفر برای صید لاهی نیست. (بهجت، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۵۸۶)^۲

۱. أن تكون الغاية من سفر الصيد التلهي، لا الانتفاع بالثمن ولا التقوّت به، وإنما يقصد الترف و الأُنس كما هو شأن الملوك و الأمراء و غيرهم من أبناء الدنيا، و يسمّى بصيد اللّهو.

۲. عبارات دیگر چنین است:

إذا سافر للصيد مسافة شرعية بغاية اللّهو و الترف كما هو متعارف بين أبناء الدنيا من الملوك و الرؤساء المترفين، لا بغرض الاستفادة من الصيد (منهاج الصالحين (للفياض)، ج ۱، ص ۳۶۱)

در استفتایی از مرحوم خویی این معنا توضیح بیشتری داده شده است:

دیدگاه سوم:

در استفتایی که از دفتر حضرت آیت الله شبیری زنجانی توسط مرکز تحقیقات اسلامی مجلس صورت گرفت، ایشان مراد از صید لاهی را چنین دانسته‌اند:

منظور از مصادیق حرام، شکارهایی است مشابه آنچه پادشاهان برای خوش گذرانی انجام می‌دادند و اسراف محرم می‌کردند و شامل شکارهایی که در تفریحات معمولی صورت می‌گیرد نمی‌شود. (استفتا شماره ۱۷۹۵۱، تاریخ ۹ ذی القعدة ۱۴۴۵)

بیان اسراف محرم در صید لاهی در متون فقهی دیگر یافت نشد.

دیدگاه برگزیده

به نظر این امر که ادله صادر شده در مورد نهی از صید لاهی در زمان صدور دارای معنای واضحی بوده است و بالتبع مصادیق روشنی داشته است صحیح می‌رسد این مصادیق واضح همان نحوه صیدی بوده است که ملوک و ابناء دنیا به آن می‌پرداخته‌اند. از همین روی در نظر گرفتن نحوه شکار در زمان صدور می‌تواند راهگشا باشد و از همین باب این امر که صید لاهی مختص به موردی باشد که صیاد فقط به هدف کشتن، صید می‌کند قابل پذیرش نیست؛ زیرا مصادیق بارزی از صید لاهی در زمان صدور وجود داشته است که شکارچیان از گوشت شکار استفاده می‌کردند و یا به افراد دیگر می‌داده‌اند تا از آن بهره ببرند و این گونه نبوده است که گوشت شکار را دور بریزند.

ذکرتم في المنهاج فصل صلاة المسافر مسألة (٩٠٦) ما عبارته: «إذا سافر للصيد لهما كما يستعمله أبناء الدنيا أتم الصلاة في ذهابه»، هل يشتمل الحكم المكلف الذي لديه ما يشبعه، ويشبع عياله من القوت، ولكن يجب أن يأكل من صيد يده، فهل هذا من صيد اللهو الموجب لتامم الصلاة؟ الحكم يختص بنفس الصائد المباشر للصيد الذي لا يريد من صيده سوى اللهو، لا الذي يريد التغذي منه، ولو لم يحتج إلى أكله، والله العالم. (صراط النجاة (المحشى للخنوي)، ج ٣، ص ٨٨)

يسافر البعض لصيد السمك، ليأكل منه أو يبيعه، علماً بأن غرضه الأساسي من الصيد هو اللهو والتسلية، وعلماً بأن قوته وكسبه لا يتوقفان على ذلك الصيد، فهل يقصر في سفره البالغ مسافة شرعية أم يتم؟ نعم يتم، فإن اللاهي بالصيد المأكول لا يتركه يتلف، فلا محالة ينتفع به، ولكن لا لضرورة، والله العالم. (صراط النجاة (المحشى للخنوي)، ج ٣، ص ٢٨٠)

إذا سار شخص في البحر بقصد النزهة وصيد السمك موازي للمدينة فتجاوز حد الترخيص قاصداً قطع المسافة فهل يقصر في الصلاة؟ باسمه تعالى: إذا كان خروجه للنزهة صاد أو لم يصد يقصر في صلاته وأما إذا كان خروجه للصيد لهما أو يتم في صلاته حتى في جوعه وإن حصلت النزهة في سفره، والله العالم (صراط النجاة (للتبريزي)، ج ٥، ص ٧٧)

(البته در موارد متعدد گوشت را دور می‌ریخته‌اند؛ مانند شکار حیوانات حرام گوشت که گاهی فقط برای خوش‌گذرانی و نمایش با اعضای حیوان در نزد مردم انجام می‌شده است.)

با توجه به آنچه از کلمات فقیهان در معنای صید لهوری گذشت، روشن می‌شود که مراد فقیهان از صید لهوری، صیدی است که غایت و هدف و قصد صیاد از شکار، لهور و خوش‌گذرانی باشد و این معنی مطابق با معنای لغوی و عرفی است، به عبارت دیگر، انگیزه و قصد شکارچی تعیین‌کننده لهوری بودن یا نبودن شکار است، پس اگر هدف اصلی شکارچی خوش‌گذرانی و تفریح باشد، این صید لهوری است ولو اینکه از گوشت آن تغذیه نیز بکند و اگر هدف اصلی تجارت یا تغذیه باشد، این صید لهوری نیست ولو اینکه او از شکار لذت ببرد. بلی لازم است معنای لهور از دید اهل لغت و فقیهان تبیین شود تا مراد از صید لهور واضح گردد.

بررسی حکم صید لهوری

بعد از روشن شدن معنای صید لهوری، حکم فقهی آن بررسی می‌شود. ابتدا به بررسی ادله قائلین به حرمت و سپس به بیان ادله عدم حرمت پرداخته می‌شود، لازم به ذکر است که با توجه به این که اصل اولی حلیت و عدم حرمت است، در فرض عدم تمامیت ادله طرفین و یا تعارض آن‌ها باید حکم به حلیت نمود.

ادله حرمت

باید دانست که اگر لهور را به نحو مطلق، حرام بدانیم بالتبع صید لهوری نیز حرام است و بیان شد که در تعابیر بعضی از فقیهان حرمت صید لهوری معلل شده است به حرمت لهور؛ لکن حکم به حرمت مطلق لهور از لحاظ فقهی بسیار مشکل است و قدر متیقن از لهور حرام نیز شامل سفر برای صید نمی‌شود. (رجوع شود به: دراسات فی المکاسب المحرمة، ج ۲، ص ۲۰۰)

مرحوم آیت الله میلانی می فرمایند: دلیلی بر حرمت مطلق لاهی نیست و الا لازم می آید بسیاری از افعال متداول بین مردم که جهت عقلانی ندارد حرام باشد. آنچه قابل التزام است حرمت لاهی است که موجب مستی در قلب شود.^۱ (حسینی میلانی، ۱۴۰۵، ص ۱۶۹) در ذیل، ادله خاصه ای که برای حرمت صید لاهی می توان اقامه کرد، ذکر می شود.

دلیل اول:

اولین دلیل، دو روایت از حماد بن عثمان است که بعید نیست دو نقل از یک روایت باشند: «عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ اضْطُرَّ - غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ - قَالَ الْبَاغِي بَاغِي الصَّيْدِ وَالْعَادِي السَّارِقُ - وَ لَيْسَ لَهُمَا أَنْ يَأْكُلَا الْمَيْتَةَ إِذَا اضْطُرَّ إِلَيْهَا - هِيَ عَلَيْهِمَا حَرَامٌ لَيْسَ هِيَ عَلَيْهِمَا كَمَا هِيَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ - وَ لَيْسَ لَهُمَا أَنْ يَقْصُرَا فِي الصَّلَاةِ. وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ مِثْلَهُ»

در توضیح آیه شریفه «فَمَنْ اضْطُرَّ - غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ» از امام صادق علیه السلام نقل شده است: منظور از «باغی»، باغی صید است و منظور از «عادی»، دزد است که [این دو] مجاز نیستند [حتی] در مواقع ضروری، مردار بخورند و حکم خوردن مردار بر آن دو گروه مثل حکمی که مردار، در مواقع ضرورت برای مسلمانان دارد، نیست و این دو نمی توانند نماز خود را شکسته بخوانند. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۷۶)

سند روایت: در سند، معلى بن محمد واقع شده است که وثاقتش محل اختلاف است؛ ولی به نظر می رسد که قول قوی تر قبول وثاقت اوست. (خویی، ۱۴۱۰، ج ۱۸، ص ۲۵۸) این روایت با سند دیگر نیز نقل شده است: «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى

۱. انه لا دليل على حرمة اللّهُو باطلاقه، و الا للزم حرمة كثير من الأفعال المتداولة بين الناس التي ليس لها جهة عقلانية. و الذي يمكن القول به من اللّهُو الباطل و الحرام هو الذي ينتج السكر في القلب، و بعبارة أخرى: يلهى القلب عن ذكر ربه أى يشغل مجامع قلبه بحيث لا يقبل في ذلك الحين أن يلتفت الى ربه، و تلك مرتبة من السكر تحصل من عدة أمور كالأصوات المطربة، و كانحاء خاصة من القمار و اللعب.

الْحُثَمِيُّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ... و سند دیگر بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى مِثْلَهُ. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۴، ص ۲۱۵)

هر دو سند این روایت، بدون شک صحیح است و طریق مرحوم شیخ به حسین بن سعید نیز طریق صحیحی است. (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، المشیخة، ص ۶۳)

وجه استدلال چنین است که باغی الصید در ردیف سارق قرار گرفته است و در فرض اضطرار نیز حرمت اکل میته از او رفع نشده است و این نشان می‌دهد این فعل مبعوض مولا است.

لکن به نظر می‌رسد این استدلال تمام نباشد؛ زیرا مجرد قرارگرفتن در سیاق سرقت و مشارکت با سرقت در حکم گرچه مبعوضیت و کراهت را ثابت می‌کند؛ ولی دلیل بر حرمت نیست. همچنین مرحوم بروجردی عمل به مضمون روایت را مشکل دانسته‌اند؛ زیرا حفظ نفس از اهم واجبات است و التزام به این فتوا که شخص لازم است بمیرد؛ ولی گوشت میته را نخورد سخت است. (بروجردی، ۱۴۱۶، ص ۲۹۷)

همچنین مرحوم خویی، دلالت این روایت را بر حرمت صید لهوری نپذیرفته‌اند بیان ایشان چنین است:

زیرا اگر باغی از بغی به معنای ظلم باشد در بعضی از روایات تفسیر به خروج و قیام علیه امام شده است، پس از محل بحث خارج است و نمی‌تواند در اینجا اراده شده باشد؛ زیرا ظالم صید معنی ندارد پس باید از بغیه به معنای طلب باشد؛ یعنی طالب صید، ولی این معنی دیگر بر حرمت دلالت ندارد. همچنین ایشان دلالت سیاق را بر حرمت نپذیرفته‌اند.^۱ (خویی، ۱۴۱۸، ج ۲۰، ص ۱۱۰)

۱. و أمّا الدلالة فالظاهر أنّها قاصرة، لأنّ الباغي إن كان من البغي بمعنى الظلم فهو مفسّر في بعض الروايات بالخروج على الإمام، فيخرج من محلّ الكلام ولا يمكن إرادته في المقام، إذ لا معنى لظالم الصيد، فلا بدّ وأن يكون من البغية بمعنى الطلب، أي طالب الصيد، ولكنّه لا يدلّ على الحرمة. و وقوعه في سياق السارق المحكوم بحرمة عمله لا يقتضيها نظراً إلى الحكم عليهما الباغي و العادي بمنع أكل الميتة حتّى حال الاضطرار. و معلوم أنّ ذلك ليس بمناط التحريم ليدّعى اشتراكهما فيه بمقتضى وحدة السياق، و إلّا فمن البديهي أنّ القاتل أعظم إثماً من السارق، و شارب الخمر أشدّ فسقاً من طالب الصيد، و هكذا من يرتكب سائر المحرّمات في السفر أو الحضر، و مع ذلك لا يمنع من أكل الميتة لدى الاضطرار بلا خلاف فيه و لا إشكال.

دلیل دوم:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ الْأَسَدِيِّ عَنْ سَهْلٍ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَتَى يَحِلُّ لِلْمُضْطَرِّ الْمَيْتَةُ - فَقَالَ حَدَّثَنِي أَبِي - عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) سُئِلَ فَقِيلَ - يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا نَكُونُ بِأَرْضٍ - فَتُصَيِّبُنَا الْمَخْمَصَةُ فَمَتَى يَحِلُّ لَنَا الْمَيْتَةُ - قَالَ مَا لَمْ تَصْطَبِحُوا أَوْ تَغْتَبِقُوا - أَوْ تَحْتَفُوا بَقْلًا فَشَأْنُكُمْ بِهِذَا - قَالَ عَبْدُ الْعَظِيمِ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ - فَمَا مَعْنَى قَوْلِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ - قَالَ الْعَادِي السَّارِقُ - وَالْبَاغِي الَّذِي يَبْغِي الصَّيْدَ بَطْرًا وَلَهْوًا - لَا لِيَعُودَ بِهِ عَلَى عِيَالِهِ - لَيْسَ لَهُمَا أَنْ يَأْكُلَا الْمَيْتَةَ إِذَا اضْطُرَّا - هِيَ حَرَامٌ عَلَيْهِمَا فِي حَالِ الْإِضْطِرَارِ - كَمَا هِيَ حَرَامٌ عَلَيْهِمَا فِي حَالِ الْإِخْتِيَارِ - وَ لَيْسَ لَهُمَا أَنْ يَقْصُرَا فِي صَوْمٍ - وَلَا صَلَاةٍ فِي سَفَرٍ الْحَدِيثُ. وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ الْأَسَدِيِّ.»

راوی می‌گوید: از امام پرسیدم، کی مردار برای مضطرّ حلال شود؟ فرمود: پدرم از پدرش از پدرانش برایم بازگفتند که همین از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسش شد و به او گفته شد ما در سرزمینی باشیم و دچار قحطی شویم چه زمانی مردار بر ما حلال شود؟ فرمود: تا چاشت و شام ندراید و دست شما به سبزه بیابان نرسد. (ما لم تصطبحو او تغتبقوا او تحتفوا بقلًا فشانکم بها)

عبدالعظیم گفت: به او گفتم یا ابن رسول الله چه معنا دارد قول خدا عزوجل «هر که مضطر شد نه باغی و نه عادی» (بقره، ۱۷۳) فرمود: عادی دزد است و باغی آنکه به شکار می‌رود برای خوش گذرانی و بازیگری نه برای مخارج عیال خود، که نتوانند مردار بخورند چون مضطر شوند و مردار بر آنها در حال اضطرار حرام است مانند حال اختیار، و نتوانند روزه را بخورند و نماز را شکسته بخوانند در سفر آسمان و جهان. (کمره‌ای، ۱۳۵۱ ش، ج ۹، ص ۵۰؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۴، ص ۲۱۴)

در سند این روایت سهل بن زیاد واقع شده است که محل اختلاف است؛ ولی قول اصح وثاقت اوست. (شبیری زنجانی، بی تا، ج ۲۱، ص ۶۸۳۵) همچنین در مورد محمد بن جعفر اسدی نیز ذکر شده است که قائل به جبر و تشبیه بوده است، بر فرض اثبات آن باید گفت:

انحراف عقیدتی مانع از اخذ به روایت او نمی‌شود کما اینکه خود نجاشی که او را متهم به جبر و تشبیه می‌کند، او را صحیح الحدیث می‌داند. (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۷۳)

نکته دیگر اینکه، آن چه در کتاب من لایحضره الفقیه ذکر شده است، این است که مرحوم صدوق از عبدالعظیم حسنی نقل نموده است و نه از محمد بن جعفر الاسدی و لذا در یکی از طرق شیخ صدوق، سهل بن زیاد و محمد بن جعفر در سند من لایحضر وجود ندارند و شکی در صحت سند من لایحضر نیست. طریق مرحوم صدوق چنین است:

«و ما کان فیہ عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی فقد رویته عن محمد بن موسی بن المتوکل - رضی الله عنه - عن علی بن الحسین السعدآبادی، عن أحمد بن أبی عبد الله البرقی، عن عبد العظیم بن عبد الله الحسنی و کان مرضیاً. و رویته عن علی بن أحمد بن موسی - رحمه الله - عن محمد بن أبی عبد الله الکوفی، عن سهل بن زیاد الآدمی، عن عبد العظیم.» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۴۶۸)

دلالت این روایت مانند روایت سابق است و نمی‌تواند حرمت را ثابت نماید.

دلیل سوم:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ وَغَيْرِهِ عَنْ سَهْلٍ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَصَيَّدُ الْيَوْمَ - وَالْيَوْمَيْنِ وَالثَّلَاثَةَ أَتَقْصُرُ الصَّلَاةَ - قَالَ لَا إِلَّا أَنْ يُشَيِّعَ الرَّجُلُ أَخَاهُ فِي الدِّينِ - فَإِنَّ الصَّيْدَ مَسِيرٌ بَاطِلٌ - لَا تُقْصَرُ الصَّلَاةُ فِيهِ - وَقَالَ يَقْصُرُ إِذَا شَيَّعَ أَخَاهُ.

وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَهْلٍ بْنِ زِيَادٍ وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ مِثْلَهُ وَعَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ مِثْلَهُ وَرَوَاهُ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ بِهَذَا السَّنَدِ.»

از امام علی (ع) درباره مردی که یک یا دو یا سه روز به شکار می‌رود پرسیدم، آیا نماز را قصر می‌کند، امام علی (ع) فرمود: نه، مگر اینکه آن مرد به مشایعت برادر دینی خود برود؛ زیرا شکار مسیر باطل است و نماز در آن قصر نشود - و فرمود اگر به مشایعت برادر دینی خود برود نماز شکسته است. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۸۰)

سند: مشکل این روایت در سهل بن زیاد است که بیان شد اقوی وثاقت اوست و لذا روایت معتبر است.

مرحوم خویی به علت اشکال در سهل بن زیاد سند را نپذیرفته؛ ولی دلالت آن را پذیرفته؛ زیرا قطعاً مراد از باطل در این روایت، بطلان در باب عقود و ایقاعات نیست؛ بلکه حرمت و عدم جواز است. (خویی، ۱۴۱۸، ج ۲۰، ص ۱۱۱)

تمام کلام در این است که اطلاق تعبیر باطل به یک فعل آیا عرفاً دلالت بر حرمت می‌کند؟ در مواردی در روایات تعبیر باطل برای غیر حرام ذکر شده است.^۱

همچنین با ملاحظه کلمات اهل لغت نیز دلالت این لفظ بر حرمت روشن نشد. (به عنوان مثال رجوع شود به: فیروزآبادی، ج ۹، ص ۱۸۱؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۵۸؛ راغب، ۱۴۱۲، ص ۱۲۹) لذا معنای این کلمه از این جهت مجمل است.

ممکن است برای اثبات دلالت «باطل» بر حرام به این روایت تمسک شود:
«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الرَّيَّانِ عَنْ يُونُسَ قَالَ: سَأَلْتُ الْخُرَّاسَانِيَّ عَ وَ قُلْتُ إِنَّ الْعَبَّاسِيَّ ذَكَرَ أَنَّكَ تُرَخِّصُ فِي الْغِنَاءِ فَقَالَ كَذَبَ الرَّنْدِيُّ مَا هَكَذَا قُلْتُ لَهُ سَأَلَنِي عَنِ الْغِنَاءِ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ رَجُلًا أَتَى أَبَا جَعْفَرٍ فَمَسَّاهُ عَنِ الْغِنَاءِ فَقَالَ يَا فُلَانُ إِذَا مَيَّزَ اللَّهُ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ فَأَتَى الْغِنَاءُ فَقَالَ مَعَ الْبَاطِلِ فَقَالَ قَدْ حَكَمْتُ.»

یونس می‌گوید از امام رضا علیه السلام پرسیدم که عباسی گفته است: شما غنا را جایز می‌دانید؟ امام علیه السلام فرمودند: این بی‌دین دروغ می‌گوید، این گونه نگفتم او از من در مورد غنا پرسید و من گفتم شخصی نزد امام باقر علیه السلام آمد و از غنا پرسید و امام باقر علیه السلام فرمودند: اگر خداوند حق و باطل را جدا کند غنا در کدام سمت است؟ او گفت: همراه باطل. پس امام فرمودند: که خود حکم کردی. (الکافی، ج ۶، ص ۴۳۵)

سند این روایت بنا بر آن چه نسبت به سهل بن زیاد بیان شد معتبر است. لکن نسبت به دلالت این روایت باید گفت: نهایت چیزی که از این روایت استفاده می‌شود این است که غنا امری باطل و نامطلوب است.

۱. به عنوان مثال: حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۱۱۸؛ الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص ۵۰۶، ج ۵، ص ۵۰.

کلام آخر، اینکه اگر کسی موارد استعمال باطل را در روایات بررسی کند می‌یابد که باطل به یک امر بی‌ثمر و پوچ گفته می‌شود، حال یک معامله باطل باشد یا قول باطل یا اعتقاد باطل و... و این امر اعم از حرمت است.

نکته لازم به ذکر دیگر اینکه اگر دلالت این روایت نیز پذیرفته شود، امری که ممکن است مانع استدلال به این روایت بر حرمت شود وجود ارتکاز به عدم حرمت صید است. توضیح آنکه با توجه به قول عامه به عدم حرمت صید لهوی و آنچه که در ادامه ذکر می‌شود مبنی بر شهرت عدم حرمت میان فقیهان نزدیک به عصر معصومین علیهم‌السلام باید گفت: بنا بر مبانی اصولی احتمال وجود ارتکاز بر عدم حرمت، مانع استظهار حرمت از این روایات می‌شود.

دلیل چهارم:

«بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَخْرُجُ إِلَى الصَّيْدِ أَوْ يَقْصُرُ أَوْ يُتِمُّ قَالَ يُتِمُّ لَأَنَّهُ لَيْسَ بِمَسِيرٍ حَقٌّ. وَرَوَاهُ الْكُلَيْنِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ مِثْلَهُ.»

از امام علیه السلام درباره مردی که به شکار می‌رود پرسیدم که آیا نماز را قصر می‌خواند، امام علیه السلام فرمودند: تمام می‌خواند؛ زیرا آن مسیر حق نیست. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۷۹)

سند این روایت بلاشکال معتبر است (مؤثقه است).

دلالت این روایت نیز توسط مرحوم خوئی پذیرفته شده؛ زیرا در این روایت آمده است عدم تقصیر نماز در مسافرت برای صید به علت خصوصیت صید نیست؛ بلکه به علت غیر حق بودن آن است که مساوق با معصیت است. (خوئی، ۱۴۱۸، ج ۲۰، ص ۱۱۱)

لکن به نظر می‌رسد حق نبودن اعم از معصیت باشد بلی شایسته نیست مؤمن آن را انجام دهد؛ ولی حرمت فقهی از آن استفاده نمی‌شود و شاید به همین دلیل بوده است که مرحوم خوئی همان‌طور که بیان شد در کتاب افتائی خود فتوا به حرمت صید لهوی نداده‌اند.

همچنین آن چه نسبت به ارتکاز عدم حرمت در ذیل روایت سابق بیان شد، در این روایت نیز می‌آید.

ادله عدم حرمت

مرحوم آیت الله میلانی در استدلال برای عدم حرمت شکار لاهی به اطلاق مقامی تمسک نموده‌اند به این بیان که با توجه به متداول بودن صید لاهی اگر این امر حرام بود ائمه علیهم‌السلام از آن نهی می‌کردند و حرمت آن را لااقل برای اصحاب خود بیان می‌داشتند و این حرمت تبدیل به یکی از ضروریات شیعه می‌شد، درحالی‌که چنین نیست.^۱ (محاضرات فی فقه الإمامیه - صلاة المسافر وقاعدتی الصحة و الید، ص ۱۷۰)

مرحوم بروجردی نیز در تأیید عدم حرمت شکار لاهی، تقریبی نزدیک به تقریب آیت الله میلانی ذکر نموده‌اند.^۲

سپس ایشان به بیان نظرات قدما از اصحاب پرداخته‌اند و معتقد شده‌اند که غیر از ابن براج، قول به حرمت در کلام قدما وجود ندارد؛ بلکه از بعضی عبارات مانند: عبارت شیخ در نهاییه عدم حرمت استفاده می‌شود. در نهایت، ایشان مقتضای اطلاقات جواز صید در غیر حال احرام را حلیت صید ولو برای تنزه و تفریح دانسته‌اند. (بروجردی، ۱۴۱۶، ص ۲۹۶)

لکن باید دانست که این بیان موجب قطع به عدم حرمت نمی‌شود و آیت الله بروجردی نیز برخلاف آیت الله میلانی به عنوان مؤید آن را بیان نموده‌اند، از همین روی اگر ادله حرمت تمام بود این دلیل یارای مقاومت در برابر آن را نداشت.

۱. ان الصيد للوهي لأجل صرف الميل النفساني كان أمرا متداولاً بين أبناء الدنيا، فلو كان محرماً لصدر من الأئمة عليهم‌السلام الإنكار عليهم، و بيان حرمة و لو لأصحابهم و لو كانوا بينوها لصار من الضروریات عند الشيعة، فإن الأمور المبتلى بها بين الناس و ان كانوا من أبناء الدنيا لو كانت محرمة لما خفيت حرمتها على أهل الدين و كان ذلك من الواضحات لديهم.

۲. أن التصيد للوهي و البطر كان أمراً معروفاً بين المترفين متداولاً بين المتنعمين من أبناء الدنيا حتى في أعصار الأئمة عليهم‌السلام و ما قبلها، فلو كان محرماً لكان على الأئمة عليهم‌السلام إنكاره بأشد الإنكار و بيان حرمة لأصحابهم، و لو بينوها لوصل إليها و صارت حرمة من الضروریات عند الشيعة و المتدينين، نظير حرمة الخمر و الزنا و نحوهما من المحرمات، فإن الأمور المبتلى بها المتداولة بين الناس لو كانت محرمة لما خفيت حرمتها على المتدينين و كان أمرها واضحاً بينهم، مع أن التصيد للوهي ليس بهذه المثابة و إلا لم يخف حرمة، و لم يقع فيها خلاف (بروجردی، ۱۴۱۶، ص ۲۹۶)

از بیانات ذکر شده مشخص شد انگیزه و قصد شکارچی تعیین کننده لهوری بودن یا نبودن شکار است، پس اگر هدف اصلی شکارچی خوش گذرانی و تفریح باشد همان طور که در بین ابناء دنیا و ملوک رایج بوده است، این صید لهوری است ولو اینکه از گوشت آن تغذیه نیز بکند و اگر هدف اصلی تجارت یا تغذیه باشد، این صید لهوری نیست ولو اینکه او از شکار لذت ببرد و این معنا مطابق با معنای لغوی و عرفی هست و در کلمات فقیهان نیز ذکر شده است. اما از نظر حکم شرعی، مشخص شد که بین فقیهان اختلاف نظر است و عده ای صید لهوری را حرام دانسته و عده دیگر حرمت آن را ثابت نمی دانند. بعد از بررسی ادله اقامه شده برای حرمت صید لهوری روشن شد که دلیلی که دلالت بر حرمت صید لهوری کند (منوط به اینکه عمل دیگری مانند اسراف در ضمن صید و شکار رخ ندهد) یافت نشد.

* قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۴۱۳ ق). من لایحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. ابن فارس، قزوینی رازی، احمد بن فارس (۱۴۰۴ ق). معجم مقاییس اللغة. تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). لسان العرب. تحقیق احمد فارس صاحب الجوانب، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر و دار صادر.
۴. بروجردی، سید حسین (۱۴۱۶ ق). البدر الزاهر فی حکم صلاة الجمعة و المسافرين. تقریر حسین علی منتظری، چاپ سوم، قم: دفتر آیت الله منتظری.
۵. تبریزی، جواد (۱۴۱۶ ق). إرشاد الطالب إلى التعليق على المكاسب. چاپ سوم، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۶. تبریزی، جواد (۱۳۸۴ ش). منهاج الصالحین. قم: مدین.
۷. جوهری، اسماعیل بن حمّاد (۱۴۰۴ ق). الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة). تحقیق احمد عبدالغفور عطار، چاپ سوم، بیروت: دار العلم للملایین.
۸. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم: مؤسسه آل البيت (علیه السلام).
۹. حسینی میلانی، سید محمد هادی (۱۳۹۵ ق). محاضرات فی فقه الإمامیة (صلاة المسافر و قاعدتی الصلّة و الید). تحقیق سید فاضل حسینی میلانی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
۱۰. حکیم، سید محسن (۱۳۸۸ ق). مستمسک العروة الوثقی. قم: مؤسسه دار التفسیر.
۱۱. خمینی، سید روح الله (۱۴۲۲ ق). نجات العباد. چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
۱۲. خمینی، سید روح الله (۱۴۲۴ ق). توضیح المسائل (محشّی). چاپ هشتم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۳. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ ق). معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة. چاپ قدیم، قم: مرکز نشر آثار شیعه.
۱۴. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ ق). منهاج الصالحین. چاپ بیست و هشتم، قم: نشر مدینه العلم.

۱۵. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ ق). موسوعة الإمام الخوئی. تقرير على غروی و مرتضى بروجردي و ديگران، قم: مؤسسه احياء آثار امام خویی.
۱۶. راغب اصفهانی، حسين بن محمد (۱۴۱۲ ق). مفردات ألفاظ القرآن. تحقيق صفوان عدنان داوودي، بيروت: دار العلم.
۱۷. شبيري زنجانى، سيد موسى (۱۴۰۰ ش). رسالة توضيح المسائل. چاپ سى و يكم، قم: انتشارات مركز فقهی امام محمد باقر علیه السلام.
۱۸. شبيري زنجانى، سيد موسى (بی تا). كتاب النكاح. قم: موسسه رای پرداز.
۱۹. شيخ انصارى، مرتضى (۱۴۱۵ ق). المكاسب. قم: مجمع الفكر الإسلامی.
۲۰. شيخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ ق). تهذيب الأحكام فى شرح المقتعة. تحقيق سيد حسن موسوى خراسان، چاپ چهارم، تهران: انتشارات اسلاميه.
۲۱. طباطبائی، سيدعلى (۱۴۱۸ ق). رياض المسائل فى تحقيق الأحكام بالدلائل. تحقيق محمد بهرهمند و ديگران، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۲. عبدالرحمن عبدالمنعم، محمود (بی تا). معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية. قاهره: نشر دار الفضيلة.
۲۳. علامه حلی، حسن بن يوسف (۱۴۳۴ ق). تذكرة الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۴. فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۸۰ ش). الاحكام الواضحه. قم: مركز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۲۵. فراهیدی، خليل بن احمد (۱۴۱۰ ق). العين. تحقيق مهدى مخزومى و ابراهيم سامرايى، چاپ دوم، قم: انتشارات هجرت.
۲۶. فيروزآبادى، محمد بن يعقوب (۱۴۱۵ ق). القاموس المحيط. بيروت: دارالكتب العلمية.
۲۷. قايینی، محمد (۱۴۳۰ ق). المبسوط فى فقه المسائل المعاصرة (المسائل الطبية). قم: مركز فقهی ائمه اطهار (ع).
۲۸. كمره‌ای، محمدباقر (۱۳۵۱ ش). آسمان و جهان (ترجمه كتاب السماء و العالم بحار الأنوار). تهران: اسلاميه.
۲۹. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۷ ق). المعتبر فى شرح المختصر. تحقيق محمدعلى حيدرى و ديگران، قم: انتشارات مؤسسه سيد الشهداء علیهم السلام.
۳۰. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ ق). شرائع الإسلام فى مسائل الحلال و الحرام. تحقيق عبدالحسين محمدعلى بقال، چاپ دوم، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعيليان.

۳۱. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ ق). فهرست أسماء مصنفی الشيعة. تحقیق سید موسی شبیری زنجان، چاپ ششم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۲. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. تحقیق عباس قوچانی و علی آخوندی، چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۳. نراقی، احمد بن محمد مهدی (فاضل نراقی). (۱۴۱۵ ق)، مستند الشيعة فی أحكام الشريعة. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۳۴. وحید خراسانی، حسین (۱۳۹۵ ش). منهاج الصالحین. قم: دلیل ما.

References

The Noble Qur'ān

1. Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn 'Alī (al-Shaykh al-Ṣadūq) (1413 AH). *Man Lā Yaḥḍuruhu al-Faqīh* [For Him Who is Not in the Presence of a Jurist], edited by 'Alī Akbar Ghaffārī, 2nd ed. Qom: Daftar-e Enteshārāt-e Eslāmī vābasteh be Jāme'eh-yē Modarresīn-e Ḥawzeh-yē 'Elmīyeh-yē Qom [Islamic Publications Office Affiliated with the Qom Seminary Teachers' Association] (In Arabic).
2. Ibn Fāris al-Qazwīnī al-Rāzī, Aḥmad ibn Fāris (1404 AH). *Mu'jam Maqāyīs al-Lughah* [Dictionary of Language Standards], researched by 'Abd al-Salām Muḥammad Hārūn. Qom: Markaz-e Chāp va Nashr-e Daftar-e Tablīghāt-e Eslāmī-yē Ḥawzeh-yē 'Elmīyeh [Printing and Publishing Center of the Islamic Propagation Office of the Seminary] (In Arabic).
3. Ibn Manzūr, Muḥammad ibn Mukarram (1414 AH). *Lisān al-'Arab* [The Tongue of the Arabs], researched by Aḥmad Fāris Ṣāhib al-Jawā'ib, 3rd ed. Beirut: Dār al-Fikr wa Dār Ṣādir (In Arabic).
4. Burūjerdī, Sayyid Ḥusayn (1416 AH). *Al-Badr al-Zāhir fī Ḥukm Ṣalāt al-Jumu'ah wa al-Musāfir* [The Shining Full Moon on the Ruling of Friday Prayer and the Traveler], dictated to Ḥusayn 'Alī Muntazirī, 3rd ed. Qom: Daftar-e Āyatullāh Muntazirī [Office of Ayatollah Muntaziri] (In Arabic).
5. Tabrīzī, Jawād (1416 AH). *Irshād al-Ṭālib ilā al-Ta'līq 'alā al-Makāsib* [Guiding the Student to Commentary on 'The Transactions'], 3rd ed. Qom: Mu'assasat al-Maṭbū'āt al-Ismā'īliyyān [Ismā'īliyyān Publications Institute] (In Arabic).

6. Tabrīzī, Jawād (1384 SH). *Minhāj al-Ṣāliḥīn* [The Path of the Righteous]. Qom: Madīnah (In Arabic).
7. Jawharī, Ismā'īl ibn Ḥammād (1404 AH). *Al-Ṣiḥāḥ (Tāj al-Lughah wa Ṣiḥāḥ al-'Arabīyah)* [The Correct (Crown of Language and the Correct Arabic)], researched by Aḥmad 'Abd al-Ghafūr 'Aṭṭār, 3rd ed. Beirut: Dār al-'Ilm lil-Malāyīn (In Arabic).
8. Ḥurr al-'Āmilī, Muḥammad ibn al-Ḥasan (1409 AH). *Tafṣīl Wasā'il al-Shī'ah ilā Taḥṣīl Masā'il al-Sharī'ah* [Detailing the Means of the Shia to Attain the Issues of the Sharia]. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt (as) [Āl al-Bayt Foundation (Peace Be Upon Him)] (In Arabic).
9. Ḥusaynī Milānī, Sayyid Muḥammad Hādī (1395 AH). *Muḥāḍarāt fī Fiqh al-Imāmīyah (Ṣalāt al-Musāfir wa Qā'idatay al-Ṣiḥḥah wa al-Yad)* [Lectures on Imāmī Jurisprudence (The Traveler's Prayer and the Principles of Validity and Possession)], researched by Sayyid Fāḍil Ḥusaynī Milānī. Mashhad: Dānishgāh-e Firdawsī [Ferdowsi University] (In Arabic).
10. Ḥakīm, Sayyid Muḥsin (1388 AH). *Mustamsak al-'Urwah al-Wuthqā* [The Reliance of the Firmest Bond]. Qom: Mu'assasat Dār al-Tafsīr [House of Exegesis Institute] (In Arabic).
11. Khomeynī, Sayyid Rūḥ Allāh (1422 AH). *Najāt al-'Ibād* [Salvation of the Servants], 1st ed. Tehran: Mu'assasah-ye Tanzīm va Nashr-e Āṣār-e Emām Khomeynī quddisa sirruh [Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works, may his sanctified soul be blessed] (In Arabic).
12. Khomeynī, Sayyid Rūḥ Allāh (1424 AH). *Tawḍīḥ al-Masā'il (Muḥashshā)* [Clarification of Verdicts (Annotated Edition)], 8th ed. Qom: Daftar-e Enteshārāt-e Eslāmī vābasteh be Jāme'eh-ye Modarresīn-e Ḥawzeh-ye 'Elmīyeh-ye Qom [Islamic Publications Office Affiliated with the Qom Seminary Teachers' Association] (In Persian).
13. Khū'ī, Sayyid Abū al-Qāsim (1410 AH). *Mu'jam Rijāl al-Ḥadīth wa Tafṣīl Ṭabaqāt al-Ruwāt* [Lexicon of Hadith Narrators and Detailed Classes of the Transmitters], old ed. Qom: Markaz-e Nashr-e Āṣār-e Shī'ah [Center for Publication of Shiite Works] (In Arabic).
14. Khū'ī, Sayyid Abū al-Qāsim (1410 AH). *Minhāj al-Ṣāliḥīn* [The Path of the Righteous], 28th ed. Qom: Nashr Madīnat al-'Ilm (In Arabic).
15. Khū'ī, Sayyid Abū al-Qāsim (1418 AH). *Mawsū'at al-Imām al-Khū'ī* [The Encyclopedia of Imam al-Khū'ī], dictated to 'Alī Gharawī

- and Murtaḍā Burūjerdī and others. Qom: Mu'assasat Ihya' Āthār al-Imām al-Khū'ī [Imam al-Khū'ī's Works Revival Institute] (In Arabic).
16. Rāghib al-Iṣfahānī, al-Ḥusayn ibn Muḥammad (1412 AH). *Mufradāt Alfāz al-Qur'ān* [Vocabulary of Qur'ānic Words], researched by Ṣafwān 'Adnān Dāwūdī. Beirut: Dār al-'Ilm (In Arabic).
 17. Shubayrī Zanjānī, Sayyid Mūsā (1400 SH). *Risālah-ye Tawḍīḥ al-Masā'il* [Treatise of Clarification of Verdicts], 31st ed. Qom: Enteshārāt-e Markaz-e Fiqhī-ye Emām Muḥammad Bāqir (as) [Publications of the Jurisprudential Center of Imam Muḥammad al-Bāqir (Peace Be Upon Him)] (In Persian).
 18. Shubayrī Zanjānī, Sayyid Mūsā ([No Date]). *Kitāb al-Nikāḥ* [The Book of Marriage]. Qom: Mu'assasah-ye Rāy-Pardāz [Rāy-Pardāz Institute] (In Arabic).
 19. Shaykh al-Anṣārī, Murtaḍā (1415 AH). *Al-Makāsib* [The Transactions]. Qom: Majma' al-Fikr al-Islāmī [Islamic Thought Forum] (In Arabic).
 20. Shaykh al-Ṭūsī, Muḥammad ibn al-Ḥasan (1407 AH). *Tahdhīb al-Aḥkām fī Sharḥ al-Muqni'ah* [Refinement of Rulings in Explanation of 'The Sufficient Book'], researched by Sayyid Ḥasan Mūsawī Khurāsān, 4th ed. Tehran: Enteshārāt-e Eslāmīyah (In Arabic).
 21. Ṭabāṭabā'ī, Sayyid 'Alī (1418 AH). *Riyāḍ al-Masā'il fī Taḥqīq al-Aḥkām bi-al-Dalā'il* [Gardens of Issues in Verifying Rulings with Evidences], researched by Muḥammad Bahrahmand and others. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt (as) [Āl al-Bayt Foundation (Peace Be Upon Him)] (In Arabic).
 22. 'Abd al-Raḥmān 'Abd al-Mun'im, Maḥmūd ([No Date]). *Mu'jam al-Muṣṭalahāt wa al-Alfāz al-Fiqhīyah* [Dictionary of Jurisprudential Terms and Expressions]. Cairo: Nashr Dār al-Faḍīlah [Dār al-Faḍīlah Publications] (In Arabic).
 23. 'Allāmah al-Ḥillī, al-Ḥasan ibn Yūsuf (1434 AH). *Tadhkirat al-Fuqahā'* [Reminder for the Jurists]. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt (as) [Āl al-Bayt Foundation (Peace Be Upon Him)] (In Arabic).
 24. Faḍīl Lankarānī, Muḥammad (1380 SH). *Al-Aḥkām al-Wāḍiḥah* [The Clear Rulings]. Qom: Markaz-e Fiqhī-ye A'immeḥ Aṭḥār 'alayhim al-salām [Jurisprudential Center of the Infallible Imams (Peace Be Upon Them)] (In Arabic).
 25. Farāhīdī, al-Khalīl ibn Aḥmad (1410 AH). *Al-'Ayn* [The Source], researched by Maḥdī Makhzūmī and Ibrāhīm Sāmārā'ī, 2nd ed. Qom: Enteshārāt-e Hijrat (In Arabic).

26. Fayrūzābādī, Muḥammad ibn Ya'qūb (1415 AH). *Al-Qāmūs al-Muḥīṭ* [The Encompassing Ocean]. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyah (In Arabic).
27. Qā'inī, Muḥammad (1430 AH). *Al-Mabsūṭ fī Fiqh al-Masā'il al-Mu'āṣirah (al-Masā'il al-Ṭibbīyah)* [The Extensive Work on Contemporary Jurisprudential Issues (Medical Issues)]. Qom: Markaz-e Fiqhī-ye A'immeḥ Aṭhār (as) [Jurisprudential Center of the Infallible Imams (Peace Be Upon Him)] (In Arabic).
28. Kamarā'ī, Muḥammad Bāqir (1351 SH). *Āsmān va Jahān (Tarjumah-ye Kitāb al-Samā' wa al-'Ālam Biḥār al-Anwār)* [The Heavens and the World (Translation of 'The Book of the Heavens and the World' from Biḥār al-Anwār)]. Tehran: Eslāmīyah (In Persian).
29. Muḥaqqiq al-Ḥillī, Ja'far ibn al-Ḥasan (1407 AH). *Al-Mu'tabar fī Sharḥ al-Mukhtaṣar* [The Reliable Work in Explaining 'The Concise'], researched by Muḥammad 'Alī Ḥaydarī and others. Qom: Enteshārāt-e Mu'assasat Sayyid al-Shuhadā' (as) [Publications of the Master of Martyrs Institute (Peace Be Upon Him)] (In Arabic).
30. Muḥaqqiq al-Ḥillī, Ja'far ibn al-Ḥasan (1408 AH). *Sharā'i' al-Islām fī Masā'il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām* [The Laws of Islam Concerning Matters of the Permissible and the Forbidden], researched by 'Abd al-Ḥusayn Muḥammad 'Alī Baqqāl, 2nd ed. Qom: Mu'assasat al-Maṭbū'āt al-Islmā'īyān [Ismā'īlīyān Publications Institute] (In Arabic).
31. Najāshī, Aḥmad ibn 'Alī (1407 AH). *Fihrist Asmā' Muṣannifī al-Shī'ah* [Index of the Names of Shī'ī Authors], researched by Sayyid Mūsā Shubayrī Zanjānī, 6th ed. Qom: Daftar-e Enteshārāt-e Eslāmī vābasteh be Jāme'eh-ye Modarresīn-e Ḥawzeh-ye 'Elmīyeh-ye Qom [Islamic Publications Office Affiliated with the Qom Seminary Teachers' Association] (In Arabic).
32. Najafī, Muḥammad Ḥasan (1404 AH). *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā'i' al-Islām* [The Jewels of Discourse in Explanation of 'The Laws of Islam'], researched by 'Abbās Qūchānī and 'Alī Ākhūndī, 7th ed. Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī (In Arabic).
33. Narāqī, Aḥmad ibn Muḥammad Mahdī (al-Fāḍil al-Narāqī) (1415 AH). *Mustanad al-Shī'ah fī Aḥkām al-Sharī'ah* [The Relied Upon Source of the Shī'ah for the Sharia Rulings]. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt (as) [Āl al-Bayt Foundation (Peace Be Upon Him)] (In Arabic).
34. Waḥīd Khurāsānī, Ḥusayn (1395 SH). *Minḥāj al-Ṣāliḥīn* [The Path of the Righteous]. Qom: Dalīl-e Mā (In Arabic).